



علی اکبر داور

در یادداشت‌های گلشایان

۱- مدخل

نویسنده در کتاب *تاریخ حقوق ایران* از خدمات زنده‌یاد علی اکبر داور به‌عنوان بنیانگذار عدلیه‌ی نوین ایران به تفصیل فصیل سخن گفته‌ام (*تاریخ حقوق ایران*، صص ۵۳۱-۶۱۲) و در اینجا تکرار مکررات نمی‌کنم. غرض از این نوشتار مختصر، یادآوری مطالبی است که عباسقلی گلشایان (وزیر دارایی عصر رضاشاه و وزیر دادگستری عصر محمدرضا شاه) به خواهش دکتر قاسم غنی (وزیر فرهنگ و بهداری عصر محمدرضا شاه) درباره‌ی داور نوشته است که تنها بخشی از آن در *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی* چاپ لندن و تهران به چاپ رسیده است.

آری، به شرح آنچه در همین شماره‌ی *حافظ* در بخش «نامه‌های ناموران» می‌خوانید، دکتر غنی در نامه‌ی مورخ ۷ تیر ۱۳۳۰ به گلشایان، از او خواسته است که شرح حال علی اکبر داور - پایه‌گذار خدمت و معروف عدلیه‌ی نوین - را به رشته‌ی تحریر

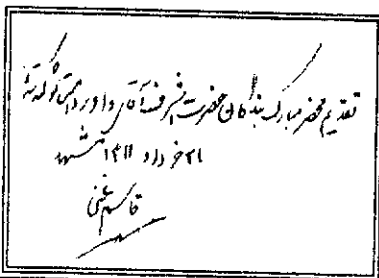
درآورد. گلشایان هم از عهده‌ی این خدمت برآمده است. گلشایان در نامه‌ی مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۹ (اول آوریل ۱۹۹۰) و نامه‌ی ۲۱ فروردین ۱۳۶۹ (۱۵ آوریل ۱۹۹۰) به صاحب این قلم، در این باب چنین تصریح دارد:

۲- نامه‌ی گلشایان مورخ ۱۳۶۹/۱/۱۴ «اول آوریل ۱۹۹۰ / ۱۴ فروردین ۱۳۶۹»

استاد عزیز و سرور مکرم، امیدوارم نامه‌ی آخر من راجع به نظرات رضاشاه در آخر سلطنتش یا انگلیسی‌ها ملاحظه فرموده باشید. نکته‌ای که اکنون می‌خواستم به اطلاع جنابعالی برسانم، در موقعی که مرحوم دکتر غنی در امریکا بود، از من خواستند اطلاعی راجع به مرحوم داور برای ایشان بنویسم. مخصوصاً در قسمت انتحار آن مرحوم. من اجابت کردم و یادداشت مفصلی را برای ایشان فرستادم. شنیدم نامه‌ی این جانب جزء مجموعه یادداشت‌های مرحوم غنی چاپ شده؛ گویا در مجموعه دهم یادداشت‌های مرحوم غنی

است که متأسفانه جلد دهم یادداشت‌های آن مرحوم را ندارم؛ اگر شما دارید یا جناب سیروس غنی جلد دهم یادداشت‌های دکتر غنی دارند، یک نسخه برای من بفرستید. چون در تهران یافت نمی‌شود. نهایت تشکر را دارم. سلام و عرض ارادت مرا به آقای سیروس غنی اگر ملاقات دست داد، ابلاغ کنید. با عرض ارادت مخلص شما: عباسقلی گلشایان. متأسفانه برای من نوشتن به واسطه‌ی چنگ شدن انگشتان مشکل است - مجدداً از دور دست آن استاد را می‌بوسم.

با تقدیم عرض ارادت - گلشایان»



نامه‌ی دکتر قاسم غنی به علی اکبر داور



دکتر سیروس غنی

به زندگی داور که بنا بود چاپ کند و آن‌ها را همراه بُرد به امریکا. چون آقای دهقان (عبدالحسین خان) در نیویورک هم منزل بود. من، بعد از فوتش از آقای دهقان خواستم برای تکمیل نزد اینجانب بفرستد، ولی آقای دهقان اظهار بی‌اطلاعی کردند و بسیار متأسفم چون یکی دو سالی صرف تهیه‌ی آن شده بود. از جناب آقای سیروس غنی پرسید، شاید اطلاعی داشته باشند. آقای باستانی پاریزی هم در کتاب **فرمانروای عالم** که به چاپ رسید، شرحی راجع به مرحوم دکتر غنی و معاشرتش با مریم فیروز نوشته است. در مدتی که قزوینی مرحوم در تهران بود، شب‌های جمعه به منزل ایشان می‌رفت و مذاکراتی که با ایشان کرده چه در جلساتی که در دربار یا حضور شاه می‌شد و چه در جلسات خصوصی منزل مرحوم قزوینی تا زمان خونش که من با ایشان بودم، اطلاع دارم. اگر لازم بدانید شمه‌ای از آن را برای جنابعالی بنویسم. به‌هر حال دکتر غنی مراد من بود من در مکتب آن مرحوم شاگردی کردم؛ منتهی استعداد کامل نداشتم چون که هر برگ گلی سنبل و ریحان نشود. من از مکاتبه با استاد سیر نمی‌شوم چه کنم، دستم یارای نوشتن زیاد ندارد. مولی یارت، حق نگهدارت باد، با عرض ادب، قربانت:

گلشایبان (امضاء)

۴- یادداشت‌های گلشایبان

من متأسفم که از تاریخی که راجع به داور یادداشت می‌نوشتم برای کتابی که قرار بود به کمک دکتر غنی مربوط به زندگی داور بنویسم،

Handwritten text in Persian script on lined paper, likely a draft or a copy of the letter above.

From: **دکتر غنی**
 From: **Juan Parras**
 Av. Soguer, no. 7
 کورنیا، ۱۹۸۶

To: **Professor**
 S.H. Ghani
 18, Crown Road North
 Glasgow G12 9RH
 England

زندگی ایشان را خود آن مرحوم در مجلدات ۱، ۲ و ۳ نوشته‌اند. اطلاع دیگری که من از ایشان دارم، همکاری کوچکی است که با ایشان داشتم در تهیه‌ی افکار حافظ و تاریخ تصوف که به چاپ رسیده است و نوشته مطالبی راجع



علی اکبر داور (وزیر عدلیه) و عباسقلی گلشایبان (مدیرکل وزارت عدلیه) در مشهد در ۱۳۰۹ همراه محضدولی اسدی (نایب التولیه)

معاملات با خارج مداخله کند. داور متوجه بود که ثروت کشور، کشاورزی و دامپروری و سپس استخراج معادن است.

نتیجه‌اش به قدری روشن بود که موجب حسادت اشخاص گردید. او نظر داشت علاوه بر کوشش در ازدیاد تولید، در مصرف هم نظارت کند و برای این منظور یک برنامه‌ی هفت ساله ترتیب داده بود و مکرر می‌گفت من به شاه اظهار نمودم که من هفت سال وقت می‌خواهم.

برای اجرای این نقشه بعد از آن اعصاب و توانایی‌ام قادر به ادامه‌ی خدمت نمی‌باشد ولی سعی دارم که در این مدت چند وزیر دارایی تربیت کنم که نقشه‌های مرا دنبال کنند.

افسوس که با این طرز تفکری که در دسته‌ای از مردم وجود دارد، ذهن شاه را مشوب کردند و این مرد وطن‌پرست به تمام معنا پرهیزکار و متقی را در بحبوحه‌ی خدمت به جای تقدیر و تشویق، به روزی انداختند و طوری به شاه القا کردند که داور نظریات سوئی به شاه دارد که این مرد جز انتحار برای حفظ آبرو و شرف خود چاره‌ی دیگری ندید.

نفت که امتیاز استخراج و بهره‌برداری قسمت شمال و شرق کشور به شرکت امریکایی استاندارد اوایل نیوجرسی داده شود که بعد رضاشاه نظرش را تغییر داد و منکر اطلاع از قرارداد شد و داور بیچاره را مقصر قلمداد نمود. در این یادداشت‌ها من دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهم:

یکی قضیه و قرارداد امتیاز نفت شمال و دیگری تفصیل آخرین ملاقات داور با رضاشاه که منجر به استعفا وی گردید. برای این که خوانندگان عزیز بیش‌تر به جریان کارهای داور آشنا شوند، باید شمه‌ای از نظریات داور و اقدامات او را بیان نمایم. با این که تحصیلاتش در رشته‌ی حقوق بود، ولی با مطالعه‌ی دقیق متوجه شد که با گرفتن مالیات و حقوق گمرکی نمی‌شود کشور را از عقب‌ماندگی نجات داد و برای ترقی و آبادانی کشور باید در امر کشاورزی و صنعت و تجارت نیز گام‌های بلندی برداشت تا کشور غنی شده و به قول امروزی‌ها خودکفا گردد. باید به این وسایل بر ثروت کشور افزود، زندگی افراد را مرفه کرد که بشود مالیات بیش‌تری گرفت. برای این منظور سعی داشت در تمام کارهای تولیدی کشور و

سال‌ها گذشته، یادداشت‌های عمده در نزد دکتر غنی بود که به امریکا رفت و در همان جا فوت کرد. با تحقیقی که من از پسرش سیروس نمودم و هم‌چنین از هم‌اتاقی‌اش در امریکا عبدالحسین خان دهقان نمودم، یادداشت‌ها پیدا نشد. از آن تاریخ، سال‌ها گذشته و به واسطه‌ی گرفتاری‌های دیگر و شکسته شدن پیام نتوانستم اطلاعات دیگری راجع به داور تهیه کنم. اینک تصمیم گرفتم با وجود کسالت پیری و چلاق‌ی از هر دو پا و اوضاع آشفته‌ی فعلی و تألم فراوان با وجود تشتت خیال و ناراحتی اعصاب و کسالت مزاج برای فارغ شدن از وقایع روز تا آن اندازه که حافظم اجازه دهد، مطلبی راجع به مرحوم داور بنویسم.

من کسی بودم که در روزهای اول زندگی اداری خود با مرحوم داور در دادگستری آشنا شدم و با صمیمیت فوق‌العاده با ایشان کار کردم و کسی بودم که در روزهای آخر عمرش در وزارت دارایی که منجر به انتحار ایشان شد، با وی همکاری داشتم و آخرین عضو وزارت دارایی بودم که در شب واقعه‌ی شوم خودکشی با ایشان خداحافظی کردم و ایشان عازم وزارت‌خانه شدند برای پاراف و امضای قرارداد